

میلعلما وه

# اللهی لا کولسرد مدع ماگیاج و تیمها

یوزود مولعل یصحت و معلاطم تیفیک و

تانایید

ی نار هط ی نیسد ن سحدمحم دیسد جاد الله تئیا  
هژسد الله سّدق

مِجْرَلًا نِاطِيْشَلَا نِمَ لِلّٰهِ ذُوْعَا  
 مِجْرَلًا نِمَحْرَلَا اللّٰه مِسْب  
 دمحم مساقلاى با انبیب و اندیسى اء الله ى لء و  
 نِيعْمَجَا مِهْنَادَعَا ى اء اءنعللا و نيرهاطلا نبيبطلا هلا ى اء و

نيا هر خلاب. دنك حرطم دنراد ى لاؤس [ناتسود] رگا دعب مينكى م نابى ى بلاطم همدقم ناونء هب ى م حاجنا ماهبا دراوم ن دش نشور و قنلاسد و ركفل دابء ى ارب اعبط اهت اقلام و اهدروخرپ و تاسلج و دوب دهاوخ ام دوخ هجوتم رتشييد ش اهجيتن دشاب رتشييد مامتها ،هلئسم و اءيضق نيا رد هجره و .دوش ناسنا هك تسا ى راثا اهنيا ،دياى م ش پير تمك عناوم و دوشى م رتن اسأ هار و دوشى م رتخضاو بلاطم دنكى ى نيب ش پيد و دشاب هتشاد ع قوت دناوتى م سلجم هنوگن يا ى ارب

و ى گدنز ريسم رد نأ ريئات موخذ و مءء تيصوص هب عجار ى املك دنچ كى همدقم باب زا حرطم ى هافش اى ى بتك تروص هب دنراد ى لاؤس ناتسود رگا دعب و منكى م ضرء افقر تمدخ ،تايد عجار ؛ رگيد لئاسم و اياضق لائم ات ،تسا رتهب دشاب ى گبط لئاسم نيمه رد رتشييد [تلاؤس] .دنك تيفيك هب عجار ،ندرک معلطم تيفيك هب عجار ،ندرک هتحابم ،ن دناوخ سرد تيفيك هب عجار ،سورد هب دنيا مرفب افقر تسه ى لاؤس ى بلطم رگا ندرک قيقحت

### تبيبلها ملاك رد مءء هاگياج و شزرا

نيا هك ،مينك ل قنى تياور مءء تيصوص هب عجار نيموصعم و همنأ زا ام هكنيا هب تسيد ى زايذ دح زا ى تد هك تسا دايذ ردقنيا دندروا مءء هرابرد اهنا هك ى ريباعت .تسا راکشا و حضاو لاماك هلئسم هئا و ايد<sup>3</sup> ،مءء بلاط اهتحنجا عضا [مءءلاما ن] <sup>2</sup> ،ءثلاث مءء ايد<sup>1</sup> ،رود مءء ،درذگى م مه رتاوت هنوگن يا زا كلذل ائما و<sup>4</sup> رحبلا ى ف توحلا ى تد ض رلا ى ف ن م و ءامسلا ى ف ن مءء بلاط رفقتسي<sup>5</sup> .تسه هلئسم نيا هب عجار هك ى تياور

دندومرفى م هك دوب هدش هدينش ى اصنا ى اقا موحرم زا اهراب

بلاطم و قيقاد هب ن لاهج ن ماد رتشييد تارطخ نيا هك دراد دوجو ى راييب تارطخ ادخ هار رد فاصد ش بلق و ق داصد ش ئين رگا - دراد علاطا مولء نيا هب هك ى سك - مءء درف اما ؛ دريگى م ار درذگى تارطخ نيا زا مولء نيا هطساو هب دناوتى م دشاب

ناشيا تمدخ [و] ميتشاد ام هك ى ناتسود زا فلتخم دارفا .دندومرفى م ى ليخار ترابع نيا ناشيا دنكى م ل قن ناشيا زا ار ترابع نيا ،دنديسر

و ى مءء هتخودنا و دشاب رتشييد مءء هك رادقم ره هب هك تسا [روط] نيا ناهذا رد ن لاا بخ هك ى ياهرطخ زا ى ضعب هك منكى مذن امتك ن مءء تيبلا .تسا رتگرزب و رتشييد رطخ ،دشاب رتشييد تاعلاطا - ى ضعب ،ش امه هه هه تيبلا - .دوشى مذن دراد علاطا هك ى دارفا هجوتم اهنا ،دوشى م ن يعلطم و امء هجوتم فارحنا بجوم ،تسا صخش ن دروخلوگ بجوم ،تسا صخش ءاوغا بجوم هك ى ياهرطخ نأ ى لو حوله داس دارفا هجوتم رتشييد اهنا ،تسا تماقتسا مءء بجوم ،تسا حيحصت تشارب مءء بجوم ،تسا ؛ ديدرك هجوت .دش دهاوخ ى نابم زا ع لطم ريغ و

16.1 ص ،ءعيرشلا حابصم .

32.2 ص ،1 ج ،ى فاكلا .

34.3 ص ،1 ج ،ى فاكلا .

34.4 ص ،1 ج ،ى فاكلا .

35.5 - 30 ص ،1 ج ،ى فاكلا هب دوش عوجر .









مهنم؟ میدهی یا ای سکه چه برفند راهچ نیازا دینکب ضرر؟ میدهی یا ای سکه چه به؟ تسیچ امش رظن  
هک متفگ باوچ رد

دنکی مریوز تهمه یرگنبد کین نوچ \*\*\* بستحم و ی تقم و ظفاد و خیشد هک روخی م  
؟! دمآرد اتر اهچ آقاقتا

ار تردپ ادخ، دزرمایید ار تردپ ادخ: تفگ، دمآ شیبیل ناسم و تانایرچ نآ [هک] دعب! تحار  
یم هک متشاد نادجو باذع نلاا (مدوب مدرکی مادقا) دوب زیچنم رگا یدرک تحار ار ام، دنک تاحر  
؟ منکب راکهچ ل ناسم نیاب مه اوخ

### الله یلا کولس رد ملعت و مدع هاگیاج و شزرا

راه آن است که بزرگان رفتند. مرحوم انصاری راست می گفت که «خطراتی که برای سالک  
پیش می آید، آن خطرات بسیاری با علم برداشته می شود و با علم جلوی آن موانع گرفته می شود.» حالا  
بعضی ها یک بینشی دارند، یک اطلاعی دارند، بعضی ها به همین رفقا گفته بودند، همان هشت سال  
پیش وقتی که می خواستند بعضی ها انتخاب شوند، اینها نگاه به چشمشان کردند و گفتند مسائل همچین  
خیلی هم [روشن نیست]، مشکوک است، مبهم است، و به من هم گفته بودند. حالا ما آنها را کار نداریم،  
آنهايي که یک همچین مطالب [و بینشی دارند]. و بعد حالا کم کم یک مطالبی یک قضایایی دیگر [پیش  
آمد] بماند دیگر، فعلاً بماند بینم چه می شود! تا اینجايش را که دیدیم عال العال بود از این بعدش ظاهراً  
دیگر نور علی نور، می خواهد بشود! و این بصیرت ها دیگر می خواهد چه کار بکند نمی دانم! خدا به داد  
همه برسد. التفات کردید.

[مدع لیصحت فرابرد] یراصنا یاقاً موحرم ایاقاً موحرم رگا. تسای عقاو باطم باطم نیابخ  
رگنڈا هک یدرم کی. درادن ل ناسم نیاب هک یراک لاصا داد یاقاً دینیبی م امش ی لو، [دراد اج] دنیوگب  
رد، ی گلاس هدفه دودن بنس نامهر رد، متشاد تا قلام ناشیا اب مدنب هک مسلج وود رد، اهزیچ نیاب و تسای  
تسرد رد نسحم دیسه هک دوب نیاب شطسو دندرکی م نام اب هک ی تبحصد رآ اتل واز ناشیا مسلج وود ره  
نیاب ارچ مدرکی م رکف مدوخ اب نم. نک ن اقتا ار تسرد تشذگی م رگید بقیقد چنپ مرابود زاب. نک ن اقتا  
ل ناسم نیاب رد، دوبن او ه و ل هاد نیاب رد لاصا ی نعید، دوبن اهزیچ نیاب ناشیا؟ دنکی م دیکات ناشیا ردق  
مچر ه هک دننادی م، دنیبی م ار عقاو دناد ادخ ایلوا بخ؟ دیدی م هچ [سپ]، دوبنی ی گبطل ل ناسم رد، دوبن  
بلاطم نیاب ناسنا هک تسای بلاطم نیمه و تسای تبیل ها مولع نیمه و تسای تبیل ها سورد نیمه تسه  
لاو، نیاب هفاضا هب، سفذ ی افسد و قصد هفاضا هب، دنک بقیقدت و قیقحت و ل ماتن آرد و دزومایید رگا ار  
دایز دعب طقف<sup>1</sup>، ادعب لاا الله نم دیزی لا و! [درادن مدیاف]، هن نیاب دشابن قصد و سفذ ی افسد رگا  
دوشی م دایز دعب نیاب و دوشی م هفاضا ناسنا رب ادخ زای دعب طقف، دوشی م

### تیبیل ها مولع لیصحت رب تقادص ریثات

دنک تکرر دمهی مذ هک ار هچنآ، درانگب اپ دمهی م هک ار هچنآ، دشابن قصد ی اراد! هنرگا ی لو  
بالق و ش دوخ یور ش شوپ و. دنزن ل وگا ار ش دوخ، دنزن ل وگا ار ش دوخ، دنسیاب دمهی م هک اج ن آرد

1: 220 ص، ج 1، رطاو خلا هیئت.  
ادعب لاا الله نم دیزی مد ی ده دیزی مد و املع دادان نم: ملسو و ملاو هیلع الله ی لصد [الله لوسر] لاق». ج، توکلم رار سا  
103: ص 1،

یاری مدع نیاب، دوشن رتشیب راگدروپ به شای گفتایه ار و دوشن دایز ش بلق رذن و تیاده ی لو دوشن دایز ش ملع هک ی سک»  
«ار دعب و ی رود رگم دنکی مذ هفاضا ی زیچ و

44: ص 1، ج 1، ی فاکلا  
«قال علی بن الحسین علیه السلام: ادعب لاا الله نم دیزی مد و ارفک لاا هیحص دیزی مد هب ل معید مد ادا ملعلا ن باف...». ع لطم  
2: مقبلعت، 190 ص، ج 13، ارونا

«دوشن ل مع مدع به رگا انامه»: دننومرف نیچ ی ملاک زای دعب هک تسای هشد تیاور ملاسلا هیلع داجسد اما ترضد زای  
«... دیاز فای مذ ی زیچ ادخ زای ی رود زج و تلالاض و رفک زج نآ بحاصد یارب

ارچه ت سا گسقاو ق او اباب! ت سا متفرگ درد ش انیس ت سا مبرگ الله اش! دیوگن و ، دز ادنیز ش را کفا و ریگرد ار ش دوخ امئاد ، ش دوخ یور دز ادنیز ش شوپم ادم!؟! ت سا متفرگ درد ش انیس ت سا مبرگی یوگی م ار دوخ هلیپ نورد ، مشیر با مرک هلیپ ن آ دننام رتشیب م ادم و ، دنکذ سفنی تو بکنذ ی اهرات و مکبش ن آ شندما نوریب ذنم و هار و دوشی م رتت فلک؟! دوشی م هچ هلیپ ن آ دنک سوبحم مچره مک ، دنکذ سوبحم ت قیقدهدی م ن اشذ ار ت یعقاو ن آ ص خشد م اذخ . دهدی م ن اشذ ار هار اذخ ، دنکذ رگا . دوشی م رتل کشم فاصد سفنی اراد ص خشد کپرگا روطچ مک ، ت سا ی بیجء هئسم هئسم ی لیخ نیا و . دهدی م ن اشذ ار [!؟ دهدی م ن اشذ و ا مبر ار هار اذخ] دشاب

امروز یکی آمده بود ، از یک جایی برای ملاقاتی آمده بود. راجع به یک شخصی [صحبت هایی می کرد]، خیلی من تعجب کردم. یک فردی که حالاتی داشت و قضایایی داشت و مکاشفاتی داشت. آن زمان که هیچ کس هیچ حرفی را قبول نمی کرد، من آن زمان گفتم که این [شخص] در نفس و نفسانیات و انانیات است. اصلاً به حرف ما در آن زمان می خندیدند! می گفتند این چه دارد می گوید اصلاً؟ یعنی افرادی که خودشان را اهل اطلاع می دانستند، و اهل بصیرت باطنی می دانستند، نسبت به این شخص [حرف ما را قبول نمی کردند]. خب او هم یک چشمه هایی نشان می داد، یک مطالبی می گفت، یک خبرهایی می گفت، یک چیزهایی داشت، این طور نبود که [هیچ نداشته باشد]. آنها آن موقع به حرف های ما می خندیدند که چه دارد می گوید؟ آقا اینکه دیگر خیلی شوت است! دارد می گوید این در نفس و نفسانیات و انانیت و فلان و شیطان و این حرفهاست!

انیا مدیدی مدعب؛ میتفگی م ار ن آ امن نامز ن آ دارد با این جوانی و با این سادگی و با این بی اطلاعی - یک جوان عادی وساده و نه درسی [خوانده] و نه فلانی - دیدم آن زمان او [این مطالب را] فهمیده بود و به یک شخص در همان موقع گفته بود: «آقا این کسی که شما دنبالش هستید چیزی بارش نیست، او یک چیزهایی حالا برایش روشن شده [اما این] دلیل نیست که کارش درست باشد.» او می گفت: نه! آقا با وجود اینکه شما یک همچنین فردی را در خاندانتان دارید اصلاً دیگر شما چه غم دارید؟ چه غصه داری؟ می گفتم آقا آخر این طور نیست، می گفتند نه مسئله همین طور است. گذشت گذشت یک سال دو سال کار به جایی رسید همان ها به این گفتند: ای داد بیداد ما اشتباه کردیم! گفتم ببینید! وقتی یک کسی صاف باشد [خدا راه را به او نشان می دهد]. خب این اطلاع نداشت ولی وقتی صاف است خدا می آید به او نشان می دهد، به چشمش، به گوشش، به قلبش، مغزش، فکرش [راه درست را] می آید نشان می دهد. این به خاطر صفا و به خاطر صداقت [او است]. حالا او دارد بر سرش می زند، ای داد ده سال ما دنبال چه کسی بودیم؟ دنبال این بودیم، دوازده سال دنبال چه بودیم و فلان و این چیزها!

خب این صدق و این صفا، خیلی مسئله مسئله مهمی است که انسان همراه با این [تحصیل] داشته باشد. پس بنابراین ما باید بدانیم که این مطالبی را که می خوانیم، این تاریخ، این تفسیر، این فقه، این اصول، این روایت، این اخلاق، این حدیث، این ادبیات و امثال ذلک اینها بیخود نیست، خیال نکنید که فقط یک چیزی بخوانیم و بعداً هم حدش رسیدن به یک مرتبه علمی است و همین. نه! در زندگی ما و در تصمیم گیری ما و در راهیابی ما، این علوم نقش [خیلی] اساسی دارد، اساسی. چندتا مثال برایتان زدم دیگر، و وقتی که قضایا روشن شد، [می گویند]: عجب! ما اشتباه کردیم! البته خیلی ها هم انکار [می کنند]. [می گویند]: نه چه کسی گفته [اشتباه است؟!] و خودشان را به راه های دیگر و مسائل دیگر می زدند با آنها بحثی نیست، مطلب [آنها] از دایره علمی خارج است. آن کسی که خودش را به خواب می زند او اصلاً از دایره خارج است، نباید با او کاری و صحبتی داشت حالا هر کسی می خواهد باشد. ناگزرب . دنتشاد دیکات ی لیخ هئسم نیا مبر ت بسن اقا موحرم مک مینیبی م ام مک ت سا ل یلد نیمه مبر لام دنوخوا موحرم ، دنتشاد دیکات ردقچ ، ی ضاق موحرم ، دنتشاد دیکات رایسب اهر سرد نیمه یور ردقچ

1. ت سا هدوب هدمآ فالوم اب ت اقلام ی ار ب مک ت سا ی در ف دارم

روست، اهر سرد نیمه یور، اهر سرد نیمه یور، دنتشاد دیکاتور ایسبردقچ اهر سرد نیمه یور یلقیسد  
 هب و اهر سرد نیمه، تسه رگید مسق کید، رگید ملاوع کید، رگید یاج کید زای اهر سرد کید دینکد  
 بتیناناً نودب، فاصد بلق اب یهنتم تیفیک نیمه

### تیب لها مولع لیصحه رب تایناسفد ریثات

میر یگد دای، میبو کب ار فرط میور ب هک میر یگد دای، میدناوخت تیناناً اب ار اهر سرد نیا و میدما رگا اما  
 رازن جل ام یاری سرد نیمه، میر بید راک هب اجنأ میور ب میر یگد دای، مینک هداقتسا ی رگید هیلع رب میور ب  
 می سرد] رفنود یارب داتسا کید، دننیشنی می سرد کید یاپ دنیا می دنرفنود، تسا سرد کید دوشی می  
 مادش یارب، تسا نجلش یارب ی لو دمهی می ار نیمه مه ی رگید، تسا رونش یارب سرد نیا ی کید، [دهد  
 تمدخر دناوخی می هکی سرد نیا اذل، دراد ی رگید دصاقم نوچ؟ ارچ. تسا هکبشش یارب، تسا ناطیش  
 تمدخر د نیا یهنتم، تسا سرد نیمه! تسه اهر بخ هچ ایند نیا رد دینیب دیور ب، دریگی م رارق ناطیش  
 بخ؟ تفگی می وروطنیا زورید هک وت! بجد. وروطنیا ادر ف وروطنیا زورما، دریگی م رارق ناطیش  
 نیا! بجد. دنکی م اضتقا تلحصم؟ ییوگی می وروطنیا زورما ارچ وت! بجد. مدرک اضتقا تلحصم  
 ؟ ی تسیای م اجک رخأ وگب مرخلأ اب، ی درگی مر ب ادر فس پ مر ابود، نأ زور کید، نیا زور کید هک تسیچ  
 ناطیش تمدخر د اهر سرد نیا!؟ تسیچ نیا! نیا ی درگی مر ب دعب مر ابود، نیا ادر ف مر ابود، نیا زورما  
 رگید هک ادخ دشاب ادخ دصق رگا، تسین ادخ دصق لوا زان نوچ. تسا هدش عقاوا اجنیا رد سفن یاهاوه و  
 تسادخ شیمه ادخ، میر ادنام هک او هود و ما ب کید، تسین روجود

ی مذت وافتت سادخن میز رد مه تسادخن امسأ رد مه، **هَلَّا ضَرَّ لَأَّی فَوْ هَلَّا عَامَسَلَأ ی ف ی ذَلَأ وَهُ**

دنک

بنده در زمان مرحوم آقا یک خبری از یکی از اقوامان نسبت به ایشان شنیدم، چه بود؟ یک  
 قضیه ای که پدر شما فلان کار را کرده و گفتم که باید بروم این را تحقیق کنم، زود نگفتم: «نه، اصلاً  
 نمی شود» گفتم: باید بروم تحقیق کنم. آدم مشهد پیش ایشان، در ضمن صحبت ها گفتم یک هم چنین  
 قضیه ای شنیدم، ایشان گفتند: نه این قضیه به این کیفیت درست نبوده، این طوری بوده. گفتم: بسیار خوب.  
 آدمم و از ایشان سؤال کردم بعد قضاوت کردم، نه اینکه تا کسی یک چیزی بگوید، «نه! چه می گویی؟  
 بیخود هم چنین حرفی می زنی اصلاً [اینطور نبوده است]».

### کولس رد نیقی ساسا رب تکر د ترورض

کرد دیاب، دشاب هتشدان نیقی دیاب ناسنا، تسا نیقی هار، تسا کرد هار، تسا مهف هار ادخ هار  
 ، دنور ب دنتساوخی م اجکین اشیا اتا اقا م وحر م نامز رد ی نقو هکی یاهنا. دمهب ار بالطم دیاب، دشاب هتشدان  
 ؟ دندوب هچ اهینا دندانتسیای می و، دیسیاو، دندادی م هچوک، بقع و رب، رانک و رب [دنتفگی م و دندامی م]  
 ی یامز کید طقف، دندیدی م اقا زار ی رهاظ کید طقف. دندوب رگشلی هایس ناشه مه! دندوب رگشلی هایس  
 ی زیچ کید و تهبا کید و یدیشر دق کید و ی نساحم کید، دندیدی م ی امامع کید طقف، دندیدی م ن اشیا زار  
 ؟ دندش هچ، نیمز دنتشادگ ار ن اشرس ن اشیا، دما ش یی ن احتما کید؟ دندید هچ رادقم نیا زار ش یید؛ دندیدی م  
 ؟ دنتفر اجک! همه دنتفر همه

بیجعی لیخ اقا [دیوگی م] ام ش یی هدمأ اقا م وحر م نامز زار دعب تسا ش نس ل اسد داتشه فرط  
 ورم ه ن م؟ تسا وروطنیا هک هدش هچ - دنزی م م ب دراد لااح -! هدش هچ عاضوا! هدش ن لافی لیخ! هدش  
 ل ناسم ی لیخ هدش فارحنا، هدش ی ضوع ی لیخ، هدش بارخ ی لیخ، میتسه تحاران ی لیخ، هلب: متفگ مدرک  
 ن م، هلب: تسیچ تلید؟ ییوگی می هاوخی م ار [ی زیچ] هچ بخ! هدش [دیوگی م مناد]! [مدرک ریغت]  
 امش هک ییاهفرد نیا اب؟ تسیچ ن اتر ووطنم بخ: متفگ؟ تسیچ تفر د بخ، هدش [بارخ] میوگی م مه  
 ، هداقتا قافتا ی لیخ، هدش ل ناسم ی لیخ منادی م مه مدن ب؟ دینک تباث دیهاوخی م ار ی زیچ هچ دینزی م دیراد

تفرد، رخا بخ، تسیند شیاچ رس رگید لئاسم زا یلیخ، همدش لدب ضوع یلیخ همدش بلاطم یلیخ  
 یمن اللهو [تفنگ]؟ تساهمدش ادج ریسمنیا زا یسکهچ؟ تساهمدش رصقم میضقنیا رد یسکهچ؟ تسیچ  
 ابید تقونانی نادیم تقو ره؟ یرگیمنارنم تقو اجنیا دما ارچ سپی نادیمز رگا [تفنگ]! مناد  
 فرد ابید تقونانی نادیم تقو ره وربی نادیمز بخ: تفنگ. دیوگبدهاوخمی هچ منادیم. نزیب فرد  
 اضر ماما مردردارنم، دنکیمنملاس دزاندانیمنار شرسدنیبیمنابایخردارنم لاماد تقونان. نزیب  
 ؟! ناه؟ دیتفرگدای [هملاع موحرمزا] امشدارنیا. دنکیمنملاس دزاندانیمنار شرسدنیبیم

یمربخنایانیا منادیمز! دما اقا دیورب [دنیوگیمن] و دزهدیم هچوکهک دنتسه ییاهن امه اهنیا  
 ولج دیورب بقعا اقا؟ تساهمدش ربهچ، تسیندیروط، دنیشنیملاب دیایم بخ! هدمآ هک هدمآ اقا دهد  
 نآ و فرطنیا نیشب، دوشیم دنلب تساهش یولج هکیسکه رهمآ اقا هکی تقو؟ تسیچ [رگید] دیورب  
 قمع، درادنطاب، تساهراط شاهمه؟ تسیچ شاهمه اهنیا. همدش ربهچ و، تسیچ مینیب! فرط  
 ؟ تساهمدرک خوسر امشردردقچش تاداقتعانا زانیا؟ تساهتفرورفاهامشردردقچ اقا زغمنیا زانیا. درادن  
 یم هکی دیایم دراد بخ. دیایم دراد اقا، ولج ورب، بقعه ورب بقعه ورب، درادن یراکهک نداد هچوکه لاوا  
 ؟ تسیچ اهنیا، رگید دیایم درادش دوخ، ار و اهتفرگن هکیسکه، دیایم درادش دوخ، رگید دیا  
 ! اهفردنیا و قوت و قوت غولپ غولشد! دما نامز ماما. تساه نیمه دیایم مه نامز ماما نلا بخ  
 ؟ منزب کتفج؟ لابا برید؟ منزب مرسهب؟ منکراکهچ دما نامز ماما [هک] لاماد بخ رایسب، دما هک دما بخ  
 ، دیامرفب، مارتحا، بدا، مپوشیم دنلب، دما نامز ماما بخ رایسب؟ منک هچنم. تساهنومیم راکهک نآ  
 شاهمه]؟ تسیچ شاهمه اهفردنیا و نلاف و بقعه ورب اقا؟ منکراکهچ دیامرفب الله لوسر نیاید  
 [تساهراط]

تجهب یاقا موحرم هکی مطاف دجسم کیدزن مدوبهتفر، تفگیمن افر نیمه زاناسود زا یکی  
 ناشیا لزنم مد [دایز تیعمج]، دندوبهدما مدرم اجنا هکتفگیمدعب، اجنا متفر تفگیمن. دندناوخمی مزامن  
 ؟ تساهلکش هچ ناشیا، دننیبیمهه، درمنزهمه، دجسم دیایمدهاوخمی، نوری دیایم هک ناشیا هک  
 ، دما ناشیا و دندوب ناشیا یاشامت لوغشم هک نیمه؟ تساهیروطچشالکش؟ تساهیروطچش اهفایق  
 یم ار ام یادصدمهفیمنش دوخ رگید دیلا مریمنار شمسارگید لامد. دما اهتسیلابتوفنیا زایکی  
 مانگد! دنتخادرپنیا هب دندرک لو ار تجهب یاقا مدرم نیا، دننیب ار ناشیا دورب دما مهوا. دمهفیمنونش  
 کیدعبی نیب ار نیا ییایم دما هارهمه نیا هراچیبتخدد، ... دیایم دراد ی نلاف، دینک مانگد دینک  
 [!؟ ای اهدش واهجوت و وهدما] دروخمی دما ی دروخمی ای لامد هزاورد هب دنزیمن پوت هک تسیلابتوف  
 ، ناشتفرعم [امرفب]! تساهناشامیا مهنیا! تساهمدرم لقعنیا، ناجاقا تساهمدرم لقعنیا، ناجاقا  
 یم حجیرت مه ار و هزات و دنراذگیمن قرف تسیلابتوف کید و تجهب یاقا نیب ناشیخشت و ناشلقه  
 ! شادارنم دیوگیمن تجهب یاقا هراچیبتنتشگیمنرب هک دندانیمن حجیرت رگا! دزهدیم حجیرت، دزهد  
 دندما نمندید یارب هک مدرک شوخی ناسکهچ هبار مد

یزیچ هچ؟ تسیچ میضق؟ مینک ضوع اجنیا دیاباریزیچ هچ، دوربرکف هب دیابمدآ هک تساجنیا  
 میهدب دوخرد دیاب یریغت هچ و؟ مینک ضوع دیابار

### الله یلئاسم یارب امدع هب مارتحا موزا

یکی از چیزهایی که این را من احساس کردم [لازم است و] گفتم خدمت رفقا عرض کنم [و]  
 یکی از مطالبی که مرحوم پدر ما خیلی تاکید می کردند، احترام به علما بود. ایشان می فرمودند که طلبه  
 باید به علما احترام بگذارد، به بزرگان از علما و آنهایی که اهل صدق هستند، اهل اخلاص بودند، اهل  
 صفا بودند. حالا فرض کن که عارف هم نبودند خب نبودند، مگر قرار بر این است که همه عارف  
 باشند؟ نه! آنهایی که [از بزرگان بودند] مثل شیخ صدوق، علامه حلی، مثل شیخ انصاری و شیخ مفید،  
 محقق حلی، محقق کرکی، شیخ بهائی، مرحوم صدر المتألهین این بزرگان که بعضی هایشان هم [ممکن  
 است] خیلی از مراتب معرفت را هم حتی طی کرده باشند، [نسبت به اینها] انسان نباید بی احترامی کند،

نباید مطلبی را بگوید که به آنها بر بخورد، [مثلاً بگوید: اینها [دیگر] کی هستند! و اینها نمی فهمند؟! و...!، اینها عباراتی نیست که [در شأن این بزرگان باشد]. ما همه بر سر سفره اینها نشستیم و از خوان نعمت اینها داریم استفاده می کنیم و منتعم هستیم. انسان نباید بیاید بگوید که: آقا اینکه چیزی حالیش نبود! این اصلاً چیزی بارش نیست! حالیش نبود [چه معنا دارد]؟! تو ناخن او هم نمی شوی.

یک وقت مرحوم آقا نشسته بودند با یک عده از دوستانشان که آنها خیلی نسبت به علما، تعابیر صحیحی به کار نمی بردند. البته خب بی جهت هم نبوده، اینها دور و بر یک فردی بودند که اتفاقاً او در طهران هم یک جلساتی داشت و صحبت هایش صحبت هایی بود که خیلی مردم را نسبت به علما خوش بین نمی کرد. تعابیر نامناسبی به کار می برد. خود بنده هم یک وقتی با او درگیر شدم، درگیر صحبت شدم و خلاصه گذاشتم در کاسه اش! خیلی بدجوری گذاشتم در کاسه اش جلوی مریدهایش و جلوی [شاگردانش]. یعنی دیدم صحیح نیست من ساکت بنشینم و [او] جسارت بکند. این الآن بی احترامی و بی ادبی است به شرع و تبلیغ و اسلام و این مکتب، خلاصه گذاشتم در کاسه اش تا جایی که می خواست خورد! تا جا داشت.

تبحص کی رد تقو کی. دنتشاد ار [قلاخ] نیمه مه اهنیا دندوب درف نیا ابه کی ی دارفا نیا ل ها هک اهنیا! تسین ن اشراپ ی زیچ هک اهنیا هک تفگ اهنیا زا ی کی، دشت تبحص و دندوب [مه] اقا موحرم؟ دنتشاد تفرعمل ها همه هک تسا نیا ربارق رگم: دنتگ دنتشاد بی لیخ اقا موحرم! دنتسین تفرعمه دود اهنیمه تامحر، دود اهن نیمه ی اهرادی حصد ات بش [هجیتت]، هدیسه امشدت سد به ن لا ا هک ی نید تفرعمل ها تدوخ و ت لااد «دندرک راک دندما ادخ ی ارب اهنیا، دندرپس امشدت سد به ار اهنیا دنتشاد ربه هک اچراپ ندرک رتم طقف شورفه چراپ [ی] و ت؟ ی تسه هچ و ت دنتسه نیا اهنیا ی یوگی م ی راد هک و ت؟ ی تسه ح یحصه هکنیا «دنتسین تفرعمل ها اهنیا»! ی تسین دل ی رگی زچ [ی دل ی] ن لاف و ی ناتک و ی کرکی نوتساف تاملک و تلامج نیا به و ریباعت نیا به ار اهنیا و دنک ریباعت روطنیا املع زا دهاوخ ن اسنا هک تسین ماگیاج ادخ ماگشیپ رد اهنیا هصلاخ. دنتسین تفرعمل ها اهنیا [ن وچ]، دهد ربارق باطخ دروم دهاوخ اهنیا ی ارب ادخ هک ی هاگیاج ن ا به تقون ا، مینکی ی مارتحای به اهنیا به میهاوخد ام رگا، دندراد ار ناشدوخ نیا زا ادخ، تسا زمرق طخ نیا و میداد ربارق ی دعت دروم ار اجنا و، میدرک ی زادنا تسد، هداد ربارق بدرذگی مذ میضق.

### موصعم هدر اهنچ زا ریغی سکره ی ارب هابتشانا کما

رگا؛ هذ میقب، مینادی م ش زغن نودب و اطخ نودب ار رفته هدر اهنچ طقف ام هک مینادب دیاب ار نیا مینا اهنأ بالطم و اهنأ ی گدنز ی رچ و مکد و دنتسه رهاظ به رومام ناشدوخ اهنیا هک دنتشاد ادخ ایلوا ن اشیطم اجنا رد هک دنتشاد هتشاد صاخ تیانه کی و ی دصق هک ی یاجنا رد رگم، تسا رهاظ س اسار ی نیمه [مکلب، تسین روطنیا] ناشیاهه تشونرد، ناشراتفر رد، ناشیاهراک رد ی لو. تساعقاو به ابصا. میشاب هتشاد ل ناسم نیا به تبسن ار ی فاک تقد ن دیاب ام و، مینکی مه دهاشم ام ار ل ناسم

مرحوم آقای بروجردی بارها در بالای منبر - وقتی که درس می دادند - می فرمودند که «بزرگواری علما مانع از تحقیق و مطالعه طلاب نباید بشود.» شیخ طوسی، مرد بزرگی بوده یا مرد اهل چیز (علم) بوده، [اما بعضی از] مطالب او خلاف است، طلبه باید [به دنبال مطلب حق] برود. این نیست که حالا [چون] شیخ طوسی مرد بزرگی بوده و او را شیخ الطائفتین می گفتند، پس بنابراین انسان دیگر [همه مطالب او را بپذیرد]. نه! شیخ صدوق هم همین طور، بسیاری از مطالب شیخ صدوق [و] بسیاری از مطالب شیخ طوسی غلط است. بسیاری از مطالب شیخ طوسی خب این فتوا فتوای غلطی هست. و همین طور نسبت به افراد دیگر [مانند] صاحب □□□□□، غیر از آنها. این [که آنها افراد بزرگی بودند] دلیل نمی شود بر اینکه انسان هر مطلبی را بپذیرد، ولی نباید تعبیری هم بیاوریم که خدایی نکرده هتک موقعیت آنها را بخواد داشته باشد. بزرگان و اهل معرفت خیلی نسبت به موقعیت بزرگان از اهل علم تاکید می کردند، که خدایی نکرده [انسان هتک حرمت آنها را نکند]. بالأخره انسان

گاهی اوقات یک چیزی از دهانش درمی آید و می پرد و باید [نسبت] به این مسئله که بی احترامی نشود مواظبت کند.

یزیچرگا که امش به درک محر ادخ! مییوگب میتسنادی مذمه یزیچ مزاتو میدرکت بحصه یلیخ بذه ی بلاطم و میدرکت بحصه ی اهل مج دنچ میتسنذ ل ا دل کی لع!؟ دشیم هچ تقو نأ میتشاد رظن رد لابقه رگا بذه مکنیا مه و تسامنتغم ام دوخ یارب مه ،ناتسود و اقفر ابدت اقلام و ندید نیمه و [دشن ایب] مدرک ضرع . دنامن [ی اهلئسم] ییاج ات دننکی م حرطم [ار] نیا ناتسود دسری م رظن به یزیچ ی بلاطم تسام نیا تهج به رتشیب ناتسود تمدخ زا هذافتسا نیا و اهت اقلام نیا و س لاجم نیا مامت هکناتر وضه ی هاگنم هکی یاهزیچ زا یکی لاثم . میشاب متشاد تکرحد میناوتد رتهج ،مینک ادیب ار هار میناوتد رتهج هک **هَبْ لَکَ سَبَّأً مَقْفَدَ الْوَلَدِ** ، متفگ میاهت بحصه رد بشما هک تسای اعیضه نیمه موشی متحاران و موشی م زا رگا . نکذ حرطم ی درکن ادیب نیقی ات ، نکذ حرطم یزیچ کی به تبسن ی درکن ادیب ملع ات ، **اِمْ لَع** . تسامدرک مابنشا نیا دیاشد آقا . و گب همه به ورنی روف ، یونشی میزیچ ی سک

### ی سررب و قیقحت نودب بلاطم لقت ررض

ی تلاحرد ، تسامدشد شخپ ی اعیضه کی ش دوخ به عجار تفگی م ناتسود زا ی صخش کی زورما ردقچ دینیب بذه! تسامدوبن س لجم نأ رد لاصا دنکی م لقتن مزاداد هکی سک نأ ، مدوبن م لاصا هک نیا!؟ همدل زبانی سک هچ یارب نأرقه نیانیا؟ مییوگی م میراد هچ یارب ار بلاطم نیا ام سپ! تساطلاغ فرحنیا ی سک هچ یارب اهنیا<sup>2</sup> ، دیوگب ار یزیچ دیابند دنکن نیقی ات ناسنا هک دمأ تبیلها زا هکی تایاور؟ دننک لمعدنیایب دارفار یاسد دیراد ع قوت امشد تقو نأ میهدنرثا بیترت نیا به امش و نمرگا؟ دندز ار اه اعیضه لاصا دوشد مولعم دعب و دربب ار ی نموم یوربا او ه به رسد یروطن نیمه دیابن ناسنا هک تسابوخ میناهد ار بلاطم نیا دیابن ناطیش و دوش میناهد رگید لئاسم کی یارب مه نیمه و!؟ تسامتشادن تحص و دزیرب و دنک عورش و دهدب ن لاج و دیابن هک تساتصرف رظنتم رگید هک مه ناطیش و! دهد رارق تسد به ار ل مع راکتبا دیابن نامدوخ ، میریگب ار فلاخ لئاسم نیا یولج نامدوخ دیابن ام . دنک زیچ لاصا چیه . دنیوگی م به فرطنأ و فرطنیا زا بلاطم یلیخ . دسر ب اجنأ به راک میرانگد و میریگب رانگنا ، دسری م نم شوگ به متفه نیا ضرع رد فانتخم بلاطم هک دوشی م ی اهتفه دیاشد . منکی من رهاظا مورب میایب موشد دنلب م هاوخن نمرگا لاج . دتقایی مذمه ی قافتا چیه و مینکی م در نامشوگ نیا زا! رانگنا هذ و ندرمه به ، دینک عورش امش هک دنامی م دساف ی اهبأ نیا زا یبأ کی لثم [راک] نیا ، منکب هچ دیوگب نأ به یلیخن لآ ام ، متکن کی نیمه [به تبسن] دینیب امش ، ل ا دل کی لع . ندرک [ور و ریز] ار اهنیا اعیضه نیمه دوخ و بلاطم دوخ مه نیا ، رگید میهدنرثا بیترت دیاب بذه!؟ ارچ ، میهدی منرثا بیترت

ل اکتشا هچ ، منکی من افتکا متفگ ار نیا هکی صخش نأ به طقف موشی م ی اعیضه کی هکی تقو ن ماذل افتکا [هدنیوگ لقتن به] طقف موشی م ار ی بلاطم کی رگا؟ میهدنرثا اجنأ ار نیمه بشما زامهمه دراد هک رانگنا هذ رانگنا لاصا رگید و مینکن هجوت نأ به یلیخ درادن ترورضه یلیخ مینیبی م رگا لآوا . مینکن شنکاو زا یضعب جوم دیاشد هک دسری م رظن به و تسام مهم و هجوت باق بلاطم! هذ م هرگا ، میدینشن م هرگا . فرطن نأ زا فرطن نیا زا ، مینک ل اوس ، میسرپب ار هلئسم ، مینیبی ، مینک قیقحت مبورب بذه دوشاه هذاوناخ دارفار زا یکی یارب رگا؟ میراد نارگید زا ی ع قوت هچ ام دتقیق قافتا ام دوخ یارب ییایضق نینچ دنورب مه دعب دندهب هذاوناخ یاضعا زا یکی به ی تبسن کی مکنیا به میتسه یضار ام ایأ دتقیق قافتا ام هک تسای بلاطم اهنیا . میهدنرثا مینک ل اوس و نارگید به تبسن دیابن ام ار نیمه . هک دشن بذه؟ دننکب شخپ ضرع نامیاهت بحصه ی ل ا ب ل و تسه مه ی رگید بلاطم بذه مینا ، منک ضرع اقفر تمدخ متساوخ هکی رتی مومع لاجم کی رد دشاب ی تصرف کی رگا الله ماشن! [ک] متشاد رظن رد مه ییاهزیچ و میدرک

36.1 هیا (17) عارسا مروس .

43.2 و 42 ص ، 1 ج ، ی فاکلا به دوش عوجر .



ای «تسا تصوصخ نیا ی اراد هک لجر» لاثم هک دنیوگب دیاب اذل، درادن ی اهدیاف نیا بخ. دما نم شیپ لوبقار فرحنیا لاصا نم؛ دشاب هتشداد ار ادتبا ی ارب تیغوسم اجنیا رد نیا هک، «تیفیک نیا ابلجر» هرکن نآ، دشاب هتشداد ریغ هک هرکن دنیوگی هک امش هب هدش ی حورگم؟ تسا هتفگ ی سک هچ، مرادن وغل چیه مه اجکی رد تسا وغل ملاک کی ی نعا ج لجر اجکی رد! درادن ار تینادتبا ی ارب غوسم نیا لاصا نم؟ تسا طلاغ شیا جک نیا، مدوبن اهنت نم، دما اجنیا ی کی زورما اقا میوگب مهاوخی نم. تسین لجر میوگی ی لو. تسا دما ی سک هچ دمهب ی سک هک دهاوخی مند ملد، منک نابید مهاوخی مند ار صخش فرصد بخ، عراثلا ی فی شمید لاجر تیار میوگی هک دینک ضرر ف لاثم ای، ی نعا ج لجر ای، ی نعا ج دشاب هتشداد تینادتبا ی ارب تیغوسم نیا هکنیا ی ارب تسین لیلد نیا هرکن

لثم، ی سیلگنا لثم، رگید [ی اهن نابز رد] تلامج هلم لثم دشابند هدیاف دیفمه هکی تروصرد هرکن ی نعید، تسا حیحص ی لو تسا وغل هلمج نیا نتفگ روطچ اجنیا رد هک، ی وسنارف لثم، ی کرتل لثم، ی سراف طلاغ تملاک نیا: دنیوگی مند ی سک «دما یدرم کی» هک دنیوگب امش ی سیلگنا نابز رد هک دینک ضرر فرگا طلاغ دنیوگی مند؟ ی ربمی ی عفت هچ؟ ی اراد نتفگ زا ی فده هچ؟ ی یوگی مهچ ی ارب سپ: دنیوگی مه، تسا درادن غوسم، تسا طلاغ ملاک نیا لاصا هک دندرک حرطم ی روطنیا تاییدا رد دندما نلا [اما]. تسا ماگد هندیوگ دوخ هب دیاب. ی یوگب ی ناوتی مه؟! ی یوگب ی ناوتی مند ارچ، ی یوگب ی ناوتی مند امش لاصا ی نعید تسا هرکن هکنیا اب ی نعا ج لجر زا تقو کی؟ دراد ی دصق هچ ی نعا ج لجر بلطم نیا زا ملکت هک ی نک دنیوگب دینک ضرر ف امش. تسا وغل درواید هفرعم رگا ی تمد مه ی تقو کی. دراد دیفمه دصق ل احن ی عدد ی لو نم شیپ دیز «هک هلمج نیا بخ؟ ی دما هچ ی ارب، ی ورب مامع ن ابرق، دما هک دما بخ، دما نم شیپ دیز طوبرم هچ نم هب دیز بخ؟! [تشداد ی اهدیاف] درک یراک، ی یوگب ی هاوخذ ار ش لیلد هکنیا نودب» دما هب. تسا طلاغ مه اجنا سپ دمایند هک نم شیپ، [دما] و تشیپ، دما هک دما «دما دیز» ی یوگی مه هک تسا ی ارب غوسم سپ [تصدخم هرکن ای، دوشب هفرعم نوچ هکنیا رب تسین لیلد نودب هرکن و هفرعم فرصد]. دشاب هتشداد ادتبا

دیدوب هدیانشن؟ دیدوب هدیانش امش لاجا اتار نیا بخ، متفگ امش ی ارب همداس زیچ کی نم نلا دینیبب: منزب ی بدال لاثم کی ای، درب شیپ مه ی ور زا ار تاییدا دیاب، دیدینش امش نلا ی لو

### تغلاب رد داهتجا زا ی اهنومد

لوطم هک ی یاهنا؟ رگید ار اهنیا دیدناوخ، دراد دوجو مراعتسا ی ارب غوسم هجده هک دنیوگی مه، اتهجده دنیوگی مه اهی ضعب، اتر اهچ و تسید دنیوگی مه اهی ضعب؟ تساندنچ اهر مراعتسا [غوسم]، دندناوخ دیفمه دصق مراعتسا نیا رد صخش هک تسا نیا مراعتسا ی ارب زوجم و غوسم! تسا دوخیب اهنیا هلمه رد امش ی نعید؟! ات هجده طقف ارچ، دسرب ات راز هب ش دیفمه دصق نیا تسا نکم لاجا، دشاب هتشداد دناوتی مه ی فرع کرد رظنه طقف زا و ی فرع هقیلس رظنه طقف زا مراعتسا نیا دینکب ساسحا هک ی یاجره و مراعتسا نیا هنرگا اما، بابابا ی ف ا دسا تیار دنیوگب دیرواید مراعتسا دیناوتی مه اجنا امش دشاب حیحص دیربد راک هب دیهاوخذ مه امش هچرگ، دشابند ی فرع غوسم، مراعتسا زوجم و مراعتسا ی ارب غوسم نیا دهنی مند ار ی یاه مراعتسا نینچم هکی فزاجا امش هب دریذپی مند ار نیا فرع نوچ ی لو

هتفگ میوبیس. دینکب رظن راهظا دیاب ناتدوخ. دیشاب دهتجم تاییدا رد دیناوخی مه هک تاییدا دیاب اذل ای تسا تسرد مدرک لقت هک ی بلطم نیا هک دینیبب دیاب امش، تسین نلا رگید هک و ا هتفگ ش املاخ ی ارب لاثما و یرشخمز، ش فحاً، ی ناسک! دشاب طلاغ هک دراد ی لاکشا هچ، دشاب طلاغ تسا نکم؟ تسا طلاغ نآ هک دسرب امش رظن هب ی اهتکن کی پ تسا نکم - دنتسه اهنیا و بدان اگر زب زا اهنیا هلمه مزات - اهنیا و دصقم نآ و امش ی ملع ریسد تیاهن هک ی یاجنازا و، دشاب هدیسنر اجنیا رد مه دارفا نآ رظن هب هتکن هطقن زا دیاب - شیداحا و تایاور هچ نآر ق هچ - ددرگی مرید ی نید نوتم رد داهتجا هب ی ملع ریسد تیاغ بلطم نیا هب، نارگید زا کمکن نودب دیناوتب هک دیسرب ی دح هب نوتم ن تفاقشو و ی ملع ن اوت و تردق رظن فرصو وحن. دینک ی و قار ناتنایدیا هکنیا هب دیراد زاینه ییضق نیا ی ارب هک تساجنیا. دینکب ادیب ی سرتسد



مدعاق یر یگر اک هب ؤوخذی هتتم دندهی مدای امش هب مدعاق طقف هک ی بتک، دبشاپ متشاد رظن رد ار نیا نیارد □□□□. دراد دوجو فعضد بتک نیارد دندهی مدهار ا امش هب ار دقن نآ لدو هؤخذن آرد دقنو □□□□، تسای مهمی لیخ باتک □□□□□□، تسای مهمی لیخ باتک تروصد بسیار کتاب [مهمی است]. ببینید اینها هم قاعده در اختیار شما می‌گذارند و هم کیفیت به کارگیری این قاعده و اشکالی که می‌شود، چطور می‌شود حل کرد [در اختیار شما می‌گذارند]. این [کتاب‌ها طلبه را] پخته می‌کند ورزیده می‌کند، یک حالت ورزش فکری را نسبت به کارگیری این قواعد در اختیار طلبه قرار می‌دهد. همین قضیه نسبت به سایر مسائل و مطالب دیگر هم هست. فرض کنید که یاج هب ن لآ، □□□□□□ □□□□□□ دندماً - دندرک مه توف هک - ءامدقزای ضعب. دنناوخمی دندراد رگید یاهباتک □□□□□□ را خلاصه کردند، مفت نمی‌ارزد! یک دوزاری نمی‌ارزد! چرا؟ چون فقط آمدند دوتا قاعده سرهم کردند و بعد هم گفتند که این هم نتیجه‌اش، دیگر نیامدند مثل شیخ انصاری [مطلب را بیان کنند]. آن [کار] کله شیخ انصاری می‌خواهد که بیاید و یک قاعده بیان کند و رد کند و ثابت کند و دلیل بیاورد و دوباره دلیل را فلان [نقض] بکند و این هی این طرف و آن طرف [بکند تا به نتیجه برسد]. مخصوصاً در نآ هب تبسن ار ناسنا هک تسا ندرک فرطن آ و فرطن یا نیمه. دنکی م کلاوکرگید هک □□□□□□ امش هک؟ دش هچ رخآ؟ دش هچ میمصت؟ دش هچ شاهجیتتد هرخلاآب هک دنکی م اناوتد ریگد دیاب هک میمصتد نیا و یرکف شزرو نیا! یرک هچ هرابود و یرک تباث هرابود و یرک در مه دعب و ی تفگ ی دمآ ی سک کی هک ی تقو فاصد رگید؛ دنکی م هدیزرو ار هبلط، دندهی م هئارا ش بلاطم رد خیش هک ی گدیزرو زا تسا تسرد نیا دیوگی م فرط نیا زا. تسا تسرد اقا دیوگی من [ل یلد نودب] دیوگی م یزیچ کی، در یذپی من ار ی فرح ره رگید! هن. تسا تسرد نیا اقا دیوگی م دنزی م ی فرح کی رگید ی کی فرط نآ هک دراذگی م لامتعا یاج نیا یارب؟ دروخی م اهاجک هب هیضقه دینیب. دراذگی م فرح یارب لامتعا یاج نیا! بجع دینیبی م معفدکی رگید لاس تسید. تسا هدش نایب ی رگید تروصب ن لآ بلطم نیا دیاش دیسر ن اتداد هب دمآ اهاج ن لاف رد رگید لاس تسید دیدرک اهر رد نیا رد ن لآ هک یراک

کلام کی دوشی م نیا، درادن هدیاف دندهی م رارق امش رایتخا رد مدعاق طقف هک ی یاهباتک سپ هب ؤوخذ، تاکلام و ی نایم هئارا و نیناوق هئارا و دعاوق هئارا رب مولا هک دنواخ دیاب ار ی یاهباتک لوصاً هب دوشی م طوبرم مه نیا، دندهی م رارق زومآش ناد و درگانش رایتخا رد مه ار اهنیا یر یگراک

### دناز روما زا زیهر پ تیمها

لأصا دیابذ [و] تسیند ن فگ هب مزلا رگید هتبلأ - دنکب دهاقتسا شرکفزا دهاوخب اعقاو هبلط رگا اما لأصا، اهنیا و رتویبماک و رگید لئاسم دناز روما هب نتخادرپ هدرکن ی ادخ - منکب حرطم اجنیا رد نم مسد ن اوزع هبلط یارب اهنیا لأصا هک میرادن اهنیا رد تبحص هب زاینی نعید منکی من ار ش تبحص رگید نم نیمه] مه نیا مروخی م مسد اجنیا رد مراد نم هکنیال ثم، دروخی م مسد دراد [هکنیا لثم] لأصا، دراد ار لباقریغ رمع هچ و، تسا هداد تسد زا ار ی لیدب ی بتقو هچ هک دوشی م هجوتم اهدعب و تسا [روط [تسا هداد تسد زا ار] ی تشگر بل باقریغ تصرف هچ و مدرک فالت ار ی تشگر ب

یک زمانی بود بنده در بیست و چهار ساعت سه ساعت می‌خوابیدم، اما الآن دیگر نمی‌توانم، شش هفت ساعت کمتر بخوابیم تلنگمان در رفته، اوضاعمان خراب [می‌شود]، نمی‌دانم سردرد و فلان و بعد هم مسائل دیگر [پیش می‌آید]. در کل بیست و چهار ساعت من سه ساعت می‌خوابیدم، بین سه تا سه و نیم، بعد مرحوم پدرمان گفت جایز نیست و راضی نیستم و این حرف‌ها، خلاصه مسئله به‌طور دیگری شد.

هک ی تدم ل کرد، تسیند رگید ناوتن آ، تسیند رگید تصرف ن آ، تسیند روطن یا رگید هک لادب خ هچ مه نآ. بشد ود، میدیرخ همانزور بشد ود ام - میدوب هسردم رد لاس شش هک - میدوب هسردم رد ام ناکرزبزا ی ضعب رظن تحت و میدوب هسردم رد ام هک ی لاس ششلک، معمج و هبنشچ ند ی اهبش؟ ی نامز [اب] دش فداصم ش بشد کی هک، میدناوخ همانزور بشد ود. دندرکی م تبقارم اهنآ، میدوب اهنیا و مزود

- مینک هچ ،مینک دییات لادل کی لعل رگید دنک ن اشظفد ادخ - نایاقاً نیمه زا یکی قلع لجا لثم [مکنیا و درک زاب و دز رد ،میدوب مه ن اتسود زا یکی اب اقاقتا .میتفرگ همانزور ام مک دید ،تفر و درک ماگند دماً ق دو ؛تخادنا [کلتم] ام به مه نیا !دیدرخ همانزور دیتفر مک دیدش غراف ن اتاعلاطم زا الله محلات فگ ن امریگ هچ میدیرخ مک بش ناً همانزور نیا زا ام ،درخب همانزور دیابن به بلط .دوب وا اب قد ،دوب وا اب یراخب درد به طقف؟ دیایم ن اتیریگ یزید دینیب ار ا ه همانزور ن لا امش .دوب ترپ و ترچش امهه !؟ دماً لگرد ار پوتت سیلابتوف نیا ،درک راکهچ نیا ،دز ناً رسرد نیا ،دماً نیا تفر نیا .دروخی می مزیه ! [دیفم] بلطم کی هن ،ی قلاخا بلطم کی هن ،ی ملاء بلطم کی هن .تسا ترپ و ترچش امهه ،دز ورب ! داد ار ش باوج نیا ،درک ن لافس لجم رد نیا ،تفگ دب ناً به نیا .رگیدتسا ربخ هچ دینیب دیورب درد به هن دروخی م مدأ ی آیند درد به هن مک تسایا هفرح .دزرای مذ مه زاغ کی نم دصدهنیا اقا هچ ؟ منک فلت ار مدوخ تقو میاید ارچ نم ؟ منک راتفرگ ار مدوخ میاید ارچ نم رخا ،دروخی م مدأ ترخا ،مناوخب باتک محفص کی ،مناوخب ار مسرد محفص کی مناوخی همانزور مراد مک ی تعاس کی ناً یاج ن دناوختاقوا ی هاگ ،مناوخب صخش کی زا تیاکد کی ،مناوخب گرزب کی زا ی بلطم محفص کی .دنکی م ادیپ ریغت لاصا ن اسنا ی گذنر مک ی تیاکد کی ،دنکی م ضوع ار ن اسنا ،ی گذنر کی تیاکد

### یوزودس ورد رانک رد مولع ریاسه معلاطم موزل

اتود ی کی ام دینیب ،ش رانک رد ی لو .مینک تبخص دیابن لاصا [دناز روما زا زیهرپ] به عجار لئاسم ،میراد ی خیرات لئاسم ،میسرب اهنأ به دیاب مک میراد بلطم ی لیخ ،میراد زاینی ی لیخ ام ،میراد نسرد ،تسین ی سرد بلطم نیا مک میراد ی بلطم ؟ دیدرک هجوت ،میراد ناگرزبت لاو حا لئاسم ،میراد ی قلاخا [به لا] رد دوشی م میسرت ش یارب مک ی لودج قبط دناوخی م مک ی سرد رانک رد دیاب به بلط ،میراد ریسفت ریسفت دیابن لا اد مزات تشنگ لاسه مد مک ی تقو دناوخب سرد مکنیا هن .درانگب مه ار اهنیا ش یاه سرد ی لا هچ .دناوخب مه تیاور دیابش دوخ [سرد] اب هار مه به بلط .میراد ار یرظن نینچم هکی نم ،دنک عورش کی بش ره مک دراد لاکشا هچ ؟ دنک ظفد دماً همنأ زا مک ی قلاخا تیاور زا ی ضعب مک دراد لاکشا امهه ار وا - هیئجد مسردم رد مدوب مرجد مه ی درف کی اب مک تفگی م نم به ی کی ؟ دنک ظفد ن آرقه ایآ ی م - تسامه ام ی اشبوخ و موقزا دنسانشی م امهه ار دیس ناً ،دوب ی خیش کی اب ی دیس کی دنسانشی م دعب ،هیآ کی ی زور ،مینک ظفد هیآ کی بش ره مک میتشاندگ رارق ،میدوب مه اب هیئجد مسردم رد ام تفگ دیس نیا مدماً ن ار معلقاً فصنات مدرک ظفد ار مرقبه هروس نم تفگی م .میناوخب رگیدمه یارب بش ! هیآ کی طقف ی بش دینیب ی نعیه ایآ کی طقف .دوب رتهب ی لیخش امظفاد هتبلأ .درک ظفد ن آرقه عزج مدراهچ گنج نیا دورب ن اسنا [لائم] ای ! تسابوخ نیا ردقچ .ولج دماً ،درک ظفد عزج مدراهچ و تفگی م .دنک ظفد ار اهنیا ،دنک تشاددای ار اهنأ دریگی م ار ش مشچ دینیب مک ی بلطم ،دنک ماگند ار اقا موحرم ! ی لد هملع دیوشب دیوش دنلب باوخ زا هعفد کی حبصده امش مک تسین روطنیا دوشی م عمج مک مک ملاء ی گنشقرعشرعشر ردقچ نیا ،هتشنو ن اج کی دینیب م رعش طخ و د کی .مک مک ،مار آ مار آ ،تسین ی روطنیا ! تسا

روتسزا داتفیی ی ر لاسد راب \*\*\* اروغ ی ار حصد رد مک متسدینش ناً

<sup>3</sup> روگ کاخ اب دنکرپت عانق ای \*\*\* ار <sup>2</sup> تسوداینده گنته مشچ تفگ

این شعر قشنگ است، همین را بشیند حفظ کند. شعرهای سعدی، اشعار حافظ، اشعار نظامی، سنائی، این بزرگان [مانند] ابن عربی، ابن فارض، غیر ابن فارض تا یک شعری [را می بینیم] نگوییم این را می گذارم بعد، نه! همان موقع بنویسید و حفظ کنید، وقتی حفظ کنید حفظ کردید، آرام آرام یواش یواش یک دفعه بعد از یک سال می بینید، عجب! چه حجم عظیمی از اطلاعات را شما برای خودتان

<sup>1</sup> .اروغ ی اصقا: ل.خ .

<sup>2</sup> .راداینده: ل.خ .

<sup>3</sup> .24 ص ،(تسردیزیا) ی دعدس ن اتسلگ .









